



تمدن وارداتی فریبی بیش نیست/ انسان آغاز دارد، پایان ندارد

غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه، جمعه شانزدهم تیرماه در شرح قسمت هایی از کتاب فراز و فرود فکر فلسفی در برنامه معرفت شبکه چهارم سیما عنوان کرد: انسان شناسی یکی از سخت ترین مسائل عالم است.

غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه، جمعه شانزدهم تیرماه در شرح قسمت هایی از کتاب فراز و فرود فکر فلسفی در برنامه معرفت شبکه چهارم سیما عنوان کرد: انسان شناسی یکی از سخت ترین مسائل عالم است. از آغاز همین طور بوده است و تا پایان هم همینطور خواهد بود. عالم را می شود شناخت ولی انسان را به آسانی نمی شود شناخت.

دینانی با طرح این سوال که چرا عالم را می شود شناخت ولی انسان را نمی توان شناخت گفت: برای اینکه انسان عالم را می شناسد ولی همین انسان که می تواند عالم را بشناسد، برایش سخت است که شناسنده را بشناسد. عالم، معلوم را می شناسد، ولی خود عالم که جهان معلوم را می شناسد، خودش را چگونه معلوم می کند؟

وی افزود: معمولا ما هرچیزی را با صفت می شناسیم. عالم را که می شناسیم، توصیف می کنیم. شما هر چیزی را بخواهید توصیف کنید از صفات آن می گوید. آیا می توانید غیر از خصوصیات و صفات یک شی از ذات یک شی بگویید؟ مشکل این است که انسان وقتی می خواهد جهان را بشناسد، خود را در پرتو شناخت به آن باید بشناسد. صفت و موصوف و ذات و عرض که حکما آن را مطرح کرده اند، در علم از آنها کمتر صحبت به میان آمده است. جوهر و عرض و ذات و صفت چیست؟

این استاد دانشگاه ادامه داد: روانشناسان می گویند که انسان را از رفتارش، کردارش و گفتارش می شناسیم. از روی عکس العمل، انسان را بررسی می کنند. اگر ما بخواهیم انسان را بشناسیم باید از روی سخنانش بشناسیم. اما آیا همه انسان در سخنانش ظاهر می شود یا بخشی از حقیقت او در سخنانش ظاهر می شود؟ انسان همه گفته های خود را هنوز نگفته است، گفته های انسان میوه های درخت انسان است. ولی ریشه این درخت کجاست؟ رسیدن به ریشه درخت خیلی سخت است.

دینانی تصریح کرد: امروزه بعضی ها تمدن وارداتی دارند، یک تمدنی را از یک کشور دیگری می خواهند بردارند و به کشور خودشان بیاورند. یک تمدن وارداتی! تمدن وارداتی فریبی بیش نیست.

وی تاکید کرد: شناختن انسان آسان نیست. ما همیشه صفت را می شناسیم و از موصوف قافلیم. همیشه عرض را می شناسیم و از ذات و جوهر غافلیم. آیا در حد صفات باقی بمانیم یا به ذات هم برویم؟

وی خاطرنشان کرد: ما همیشه از مخلوق به خالق پی می بریم. از مصنوع به صانع پی می بریم. ولی حکمای ما از برهان صدیقین صحبت کردند. از خالق، مخلوق را بشناسیم یا از مخلوق به خالق پی ببریم؟ اگر خالق را بشناسیم، مخلوق را خوب می شناسیم.

دینانی ادامه داد: ما در عالم، زبان های گوناگون داریم که در ظاهر با هم اختلاف دارند. یک زبان، زبان دیگر را نمی فهمد. اما در باطن زبان ها با یکدیگر پیوند دارند. این زبان ها یک باطنی دارند. اگر انسان ها به زبان باطن هم سخن بگویند، زبان یکدیگر را می فهمند.

چهره ماندگار فلسفه افزود: جهانی که ما می بینیم به انواع مختلف دیده می شود. جهان، جهان است اما دید انسان ها از جهان یکسان نیست. انسان ها که دارای دیدهایی هستند از درون پرده ایده خود جهان را می بینند، هرکسی یک ایده ای دارد، ایده ها پرده هستند. بعضی ها به ایده پیش فرض می گویند. اما اگر انسان یک قدری توانایی اش بیشتر باشد و بفهمد که دارد بر اساس پیش فرض خود سخن می گوید، می تواند پیش فرض خود را در حال تعلیق قرار دهد و حرف طرف مقابلش را بفهمد. اما اگر از پیش فرض خودش نتواند خارج شود، حرف طرف مقابل خود را نمی تواند بفهمد.

وی گریزی هم به یکی از اشعار حافظ زد و گفت: «حضور گر همی خواهی از او غایب مشو»؛ اگر از حق غافل نشویم، همیشه حضور داریم.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: ما هرچه در جهان می شناسیم، از مفاهیم می شناسیم. مفاهیم ساخته ذهن هستند. اما آیا ما اول مفاهیم را می شناسیم و بعد توسط آن مفاهیم جهان را می شناسیم و یا اول کورکورانه به جهان نگاه می کنیم و بعد مفاهیم ساخته می شوند؟ ما جهان را از ذره تا کهکشان، با مفاهیم می شناسیم.

وی در ادامه سخنان خود گفت: هر چیزی در این عالم آغازی دارد همه چیز از ذره تا کهکشان آغاز داشته است، ممکن است که ما ندانیم کی به وجود آمده است، ولی می دانیم که آغاز داشته است. حالا می شود آیا چیزی اول داشته باشد و آخر نداشته باشد؟ هرچیزی که اول دارد، آخری هم دارد. انسان هم آغاز دارد. خداوند در قرآن فرموده است که انسان را خلق کردیم، پس انسان مخلوق است و آغاز داشته است. اما پایان انسان کجاست؟ مرگ، پل عبور است، یک مرحله است. انسان آغاز دارد و پایان ندارد. هیچ چیز دیگر در این جهان از ملک تا ملکوت نمی توانند پیدا کنند که آغاز و پایانی نداشته باشد. همه چیز آغاز و پایانی دارد اما انسان پایان ندارد.

دینانی افزود: به غیر متناهی نمی توان رسید، اما ما با زبانمان از غیرمتناهی حرف می زنیم. ما در سخن گفتن آزاد هستیم. چه نعمت بزرگی است سخن گفتن که خداوند به انسان داده است. شاید نعمتی عظیم تر از نعمت زبان نیست که خداوند به انسان عطا کرده است. به همان میزان که آزاد هستیم از زبان استفاده کنیم به همان اندازه زبان آزادی ما را سلب می کند. زبان به ما بی نهایت آزادی می دهد. زبان به شما می گوید این را بگو و می گوید آن را نگو. پس زبان به شما آزادی می دهد تا هر آنچه که می خواهید بگویید، اما همان زبان می گوید این را نگو. اگر زبان این فرمان مثبت و منفی را ندهد، دیگر زبان نیست. زبان یک جاهایی کنترل کننده است، وقتی که شما سکوت می کنید، سکوت هم زبان است. گاهی سکوت از هزار کتاب بیشتر معنی می دهد اما باید بدانی که جای آن سکوت کجاست؛ که این آگاهی می خواهد. آگاهی به جای سکوت خودش زبان است؛ آگاهی به اینکه کجا جای سکوت است، زبان گویایی است، پس انسان جز زبان چیز دیگری نیست. حقیقت انسان در زبان است و حتی سکوت انسان هم نوعی از زبان است.

وی در خاتمه ابراز داشت: شمس تبریزی زبان را به تیر تشبیه کرده است. البته او هم نظرش را از قرآن گرفته است. پیغمبر(ص) تیراندازی نمی کرد، سخنش تیر بود. اگر شما بخواهید تیراندازی معنوی انجام دهیم، باید به تن جان تیر بزنید نه به تن. شما با تفنگ تیر می زنید یا با سخن؟ تیر تفنگ به تن می خورد، آن تیری که به جان می خورد تیر سخن است. تیرانداز سخن باش تا جان ها را هدف قرار دهی و اگر سخن شما بر جان ننشست بدان که تیرانداز خوبی نیستی و اگر تیرانداز خوبی بودی آن جان، جان خوبی نبوده است که تیر شما به آن نخورده است. سخن تیر است.